



۲۰۲۰/۰۱/۰۷

ملالی موسی نظام

سیاست، حقایق و یا پشتیبانی

سخنی چند در مورد مسئولیت در قبال حقایق تاریخی معاصر

مقدمه مختصر: بعد از نشر خبر فوت «ثریا پرلیکا» چهره معلوم الحالی از عصر خون و آتش کودتای ثور که همانا دختر خاله ببرک کارمل، خواهر وکیل وزیر خارجه رژیم مخوف خلق و پرچم و همفکر و همگام ورزیده و بی چون و چرای اناهیتهای راتبزاد باشد، مطبوعات داخل و خارج در مدح و مذمت وی انتشاراتی صورت دادند. این جانب با اینکه بعد از سپری شدن چهار دهه از آغاز تراژیدی المناک ملت افغانستان، هنوز هم از شنیدن اسم هر یک از بلند مرتبگان و پیشوایان زن و مرد حزب دیموکراتیک خلق و همقطاران آن، در همین امریکا به خود می لرزم، چه رسد به آن بیشمار مظلومانی که در پهلوی بربادی سرزمین شان، هزاران عزیز خویش را از دست دادند، هرگز آن گروهی را که باعث و بانی چنان مصائب استخوان سوزی بر ملت بی دفاع افغانستان شدند، از یاد نمی برند.

درینکه تاریخ سطری از حقایق را فراموش نمی کند، شکی نیست ولی در مورد معضله سقوط افغانستان، مملکت آزاد و غیر منسلک ذریعه خائنین خلق و پرچم که افغان بودند و در این تراژیدی المناک، با اتحاد شوروی در دو کودتا همدست و همراه گشتند، بدون هیچ تردیدی، نسل شاهد و ناظر «نسل ما» که حقایق را دیدیم و شنیدیم و با مغز استخوان احساس کردیم، مسئولیت ملی، وجدانی و افغانی داریم تا نه تنها در بیان تاریخ وطن، بلکه در شریک ساختن هر نوع گزارش و خاطره ای، نسل های بعدی را صادقانه آگاهی و معلومات دهیم.

بلی چون «ثریا پرلیکا» زنی با سوابق سیاه و خجالت آوری که ناظر کشتار بیشتر از دو میلیون هموطن بیدفاع خویش توسط جلادان رژیم بود که با همدستی با غیر او و امثال وی پی ریزی نموده بودند و هر روز و شب صد ها تن در پایتخت و اطراف کشور زنده بگور میشدند، بعد از سقوط رژیم و فرار از وطن، با چهره کاملاً مسخ گشته اینبار با فریب نسل دیگری مانند تعداد زیادی از همکیشان رژیم، مدافع حقوق زنان «!؟» در افغانستان میگردد و اتحادیه سراسری «اسم سازمانی چپی» دفاع از حقوق زنان را پی ریزی مینماید.

حال، در باب راست و چپ نوشتن فعالیت چنین زن سابقه داری در مطبوعات افغانی، محترمه خانم زهره یوسف داوود

«دوست عزیز من»، قبلاً مطبوعاتی ای سابقه دار تلویزیون غرب امریکا، هم گویا در وصف این خانم که وی را مبارز حقوق زنان قلمداد نموده است، در فیس بوک خویش سطوری تحریر داشته و حتی به وی لقب مبارز

بخشیده است که البته سؤالات و اعتراضاتی را سبب گردید. گرچه من قبلاً سطوری در زمینه تحریر داشتم که در دریچه این وبسایت نشر شد و جواب ایشان را هم دریافت نمودم که در حقیقت این نوشته پاسخی به تشریحات شان و تبصره ای بر متن آنچه در فیس بوک تحریر داشته اند، میباشد.

در عصر ارتباطاتی که ما حیات داریم، با حفظ دوستی و احترام اینجانب به خانم زهره یوسف داوود، مخصوصاً که هردو همجنس و اهل مطبوعات افغانی هستیم، بیجا نخواهد بود که مکثی در زمینه دو تحریر ایشان صورت گیرد:

زهره جان بسیار عزیز، گمان میکنم که جوابی که به اینجانب ارسال داشتید دارای دو قسمت بود که یکی در حقیقت شامل تبصره های مردم بالای شما و همکاری تان با خانم رئیس دولت افغانستان که از نظر من نمیتواند عیبی داشته باشد و بقیه افواها و اشتها در مورد پول اندوزی تان هم متأسفانه حرف مفت و مثل شراب مفت است که قاضی هم در زمان های گذشته میخورده. بنا بر آن علاقمندی پاسخ یا تبصره ای را در زمینه حیات خصوصی تان ندارم. ولی در بخش معلومات محیطی اجتماع افغانی که در آن بسر میبرید، با شما هم عقیده ام که بلی، این تنها از زیر دار گریختگی های خائن خلق و پرچم نیستند که از آب گل آلود ماهی می گیرند و با اوضاع آشفته وطن در ارگان های دولت حتی پارلمان جا خوش نموده و خاک به چشم مردم مظلوم میباشند، بلکه متعلقین تنظیم های جهادی با قتل عام کابل و کشتار سکنه پایتخت، حتی قهرمانان «**قتل عام افشار**» هر کدام به سهم خود که حالا جانشینان و ولیعهدان شان دعوی میراث دارند، در چور مقامات دولتی در خارج و داخل در تلاش ابدی اند!

در همان جوابیه به اینجانب چنین نوشته اید: "..... قضاوت ها فرق کرده میان متأسفانه اهسته اهسته به تاریخ سپرده میشویم من چندان زنان پرچمی را نمی شناسم و لی زنانیکه اینجا هستند از کار های آنان توصیف می کنند شاید آنقدر خرابی از جهادی ها دیدند که ایشان به نظرش خوب میابند کاش جرمن انلاین و امثال ان از مصاحبه های خوب من يك روزی تعریف کرده باشند که نکردند بنا نظریات شان زیاد برایم مطرح نیست"

زهره جان عزیز، البته به مرور زمان و تغییر حالات اجتماعی قضاوت ها فرق میکند، نسل نو نمیداند که همین «**داکتر نجیبی**» که نوشتید که با عکس روی پرده وی جوانان به «**احترام**» از جا برخاستند، ذاتاً نه تنها مأمور قدیمی وفادار کی جی بود، بلکه در ذات خود سادیک هم بود و از کشتن یک انسان بدست خودش در دستگاه مخوف «**خاد**»، لذت میبرد و دردا که امروز در وبسایت او کیوتر های صلح «؟!» نصب شده است!! اما این دلیل نمیشود که چون نسل ما به تاریخ سپرده میشود «**حقایق تلخ**» جنایات و جنایتکاران، خیانت و خیانتکاران هم به فراموشی سپرده شوند. بعد از تقریباً ۷۵ سال هنوز جانیان جنگ عمومی دوم آلمان هیتلری به چنگ قانون و عدالت سپرده میشوند. این بدین معنی نیست که در شرائط حاد اجتماع بی ثبات افغانی امروز که اشخاص غیر ملی چون عبدالله عبدالله و باند اقلیت معلوم الحال وی با دعوی میراث مقامات دولتی، حتی شمار آرای انتخابات را در ۷ ولایت قید مینمایند، چوبه دار و گیوتین را برای خائنین حاضر خلق و پرچم، جنایتکاران جهادی، طالبان خون خوار تهیه نمود، یا اینکه چون شرائط اجتماعی تغییر نموده است باید بپذیریم که همه به یک شکل در وطن ویران پذیرفته شده و گناهان شان برای همیشه عفو گردد.

به اتکاء به آنچه در سطور بالا تحریر نموده اید، اگر قرار باشد که به خاطر مظلومی که خونخواران و ظالمین تنظیم های جهادی در حق مردم ما روا داشته اند، آنچه را خلق و پرچم و تره کی، بیرک، اناهیتا و ثریای پرلیکا و امثال آن باند منحرف نوکر شوروی، با امکانات اشغال افغانستان، قتل دو میلیون افغان بی دفاع، بمباردمان ها طوریکه ۱۲ هزار

قریه افغانستان از روی نقشه جهان ناپدید گشت، با تشکیل بزرگترین کتله پناهندگان در عالم، با استعمال مخوف ترین و مدرن ترین سلاح هوایی و زمینی و ماشین جنگی بر خاک مقدس افغانستان و ملت بینوای آن، مردم امروز خائنین و وطن فروشان خلق و پرچم را عفو نمایند، ببخشید که نه من و نه افغان وطن پرست و متعهد دیگری خواهد پذیرفت. هر جنایت کار و خائنی که درین چهل سال بر خاک و ملت افغان ظلم نموده است، مطابق اعمال خویش مقصر است. مثلاً همین ثریای پرلیکا!

حال، نفهمیدم که در پاسخ به من در موضوع توصیف از «ثریا پرلیکا» پرچمی خطرناک، دفعتهاً چگونه بیاد سایت «افغان جرمن» افتادید؟! اگر به فعالیت های مطبوعاتی اینجانب که بیشتر در دفاع از حقوق زن و طفل افغان نهایت مظلوم و در مجموع پشتیبانی از حقوق بشر و افشای تاریخ معاصر وطن است توجه نموده باشید، اینقلم بیشتر از شش سال است که هیچ همکاری قلمی با «افغان جرمن» نداشته ام و حتی سالی میشود که یکبار آن وبسایت را نگشوده ام. البته که شما میتوانید گله مندی تان را مستقیماً با آنها مطرح نمایید.

در جوابیه به این جانب نوشته اید که شما «ثریا پرلیکا» را نمی شناختید و تعریفی هم در فیس بوک تان از او نکرده اید و اضافه نموده اید که رئیس جمهور و خانم رولا غنی هم از او یاد کردند. البته از یک رئیس دولت و همسر وی قابل قبول است؛ شما تا به حال باید به سیاست و تقاضا های ضد و نقیض آن بلد شده باشید؛ یقین فشار مطبوعات، پروپاگند چپی ها و طرفداران آن خانم، مشاورین را وادار ساخته تا آقای غنی و خانم رولا غنی را در تسلیت گویی متوجه بسازند. آنچه را همیشه سیاست ایجاب مینماید که البته با نظر شخصی مثل من و شما که آزادی فکر و بیان داریم باید کاملاً متفاوت باشد. آیا در افراطی که برای بزرگداشت به یک شیطان مجسم در منطقه، یعنی قاسم سلیمانی و مداخلات وی حتی در امور افغانستان و تخریب پلان آبهای کشور ما، ارسال جوانان افغان به جنگ سوریه و صد ها معضله دیگر، صورت میگیرد، متوجه بازی های کثیف سیاسی نشده اید؟!

حال زهره جان بسیار عزیز، میبینیم که چرا چند سطری که در فیس بوک تان در مورد مرگ پرچمی مقتدر و معلوم الحالی به نام «ثریا پرلیکا» نوشتید، اینقدر دست بدست گشت، طوریکه برای من هم ارسال گردید؟ اینک هردو نظری به آن می اندازیم:

Zohra Yusuf Daoud

· December ۲۱, ۲۰۱۹ at ۱۲:۰۰ AM

"با تائر و اندوه اطلاع حاصل کردیم که خانم ثریا پرلیکا که از مریضی طولانی رنج می بردند و در خارج از کشور تشریف داشتند داعیه اجل را لبیک گفتند خداوند ایشان را غریق رحمت کند و فردوس برین نصیب شان باد، خانم پرلیکا از جمله زنان پیشتاز در ساحه حقوق زنان بودند که زحمات فروان در شرایط سخت و نا هموار کشور در جهت بلند نگه داشتن صدای زنان افغانستان متقبل شده بودند و بعد از تحولات یازده سپتامبر در کنار دیگران زنان مبارز در داخل کشور برای حقوق از دست رفته زنان افغانستان فعالیت های شایسته انجام دادند، روح شان شاد و یاد شان جاودان" شکی نیست که ما و شما انسان های متمدن از مرگ کسی شادی نمی کنیم، ولی برای یک خائن ملی ایکه به حکم تاریخ و حافظه صد ها هموطنان شما هزاران دختر مکتب و پوهنتون را با مغز شویی سازمانی و انحرافات اخلاقی گمراه و بدبخت نموده است، آرزوی غریق رحمت شدن و بهشت برین آرزو نمودن و البته نشر در صفحات میدیای اجتماعی فیس بوک الاجرم که موجبات تعجب خوانندگان را بار می آورد.

حقوق زنان در حقیقت مزایایی است که باید قانون برای منفعت آنان تثبیت نماید، آیا زنی مانند «[اناهیتا](#)» و یا همین ثریا «[پرلیکا](#)» را که با چشم سر ملیون ها زن شهر، قریه و دهات افغانستان را در عصر اشغال خاک مقدس ما و جنگ های خون بار آتشین، قهراً و با دست خالی از وطن شان فرار دادند و قتل در حدود یکونیم ملیون زن و دختر را دقیقاً از جانب رژیم خویش شاهد و ناظر بودند، در هر عصر بعدی میتوان «[پیشتر حقوق زنان](#)» نامید؟!

نوشته اید که در شرایط سخت «[البته منظور تان دوره اشغال خونین خاک مقدس افغانستان است](#)» جهت بلند نگهداشتن صدای زنان افغانستان؟!» زحمات زیادی را متقبل شده بود. این قسمت نوشته تان سوالات زیادی را خلق نموده است، طوریکه این زن مقتدر حزب خاک فروشان خلق و پرچم را شما در حقیقت نه تنها برانت داده اید، بلکه مقام و منزلت یک مدافع حقوق زن را بر پیشانی گنهکار او نصب نموده و تاج مبارزه «[صادقانه](#)» برای حقوق پامال گشته زن مظلوم افغان را به یک گمراه بخشیده اید!

لطفاً به این قسمت نوشته تان هم توجه بفرمایید، چون نمیدانم چه باید گفت: "...بعد از تحولات یازده سپتامبر در کنار دیگران زنان مبارز در داخل کشور برای حقوق از دست رفته زنان افغانستان فعالیت های شایسته انجام دادند، روح شان شاد و یاد شان جاودان .."

بهر حال دوست عزیز، درین شکی نیست که امروز با فعالیت گروپ و گروه های مختلفی، اکثرأ وابسته به همسایگان غدار در کشور بلا دیده و کشتار و تخریبیاتی که طالب و داعش در حق این ملت مظلوم روا میدارد، اوضاع محیطی آنقدر شکن است که هیچ راهی برای تأمین عدالت اجتماعی و کشانیدن جنایتکاران و خیانتکاران آن سرزمین اعم از خلق و پرچم، تنظیم های جهادی، طالب و امثالهم به پنجه عدالت موجود نمیباشد، ولی و مگر که این اوضاع مشتت و این شرایط ناهنجار امنیتی هرگز دلیل بر آن نمیشود که به حکم تاریخ خیانت و جنایت و مظلومی که درین ۴۵ سال بر ملتی بی دفاع و مظلوم عارض گردیده است به باد فراموشی سپرده شده و از صفحات تاریخ معدوم گردد.

اگر نسل من و شما به تاریخ سپرده می شویم، فراموش نشود که ما مطبوعاتیان شاهدین عینی، باید وظیفتاً مشعل درخشان حقایق و رویداد های واقعی کشور را زنده نگهداریم و باور نماییم که گزارشات تاریخی تلخ و شیرین سرزمین مقدسی به نام افغانستان در یک آینده روشن به دست صاحبان فردای آن رو شده و عدالت اجتماعی هم برقرار خواهد گردید. مطمئن باشید.

خداوند یار و مددگار تان،